

بر قلم صنع خطا رفت یا نرفت؟

دکتر سعید بزرگ بیگدلی

عضوهیات علمی دانشگاه تربیت مدرس

خدیجه حاجیان*

چکیده

برخی از ابیات دیوان حافظ به دلایلی از جمله «رازنای»، «دیریابی» و به طور خلاصه «ابهام» و «ابهام» موجود در آنها از گذشته تاکنون محل بحث و تأمل بوده و شرح و تفسیرهای فراوان و متفاوت و گاه متضادی درباره آنها نوشته شده که بیت زیر نمونه‌ای از آنهاست:

پیر ما گفت خطا بر قلم صنع نرفت آفرین بر نظر پاک خطا پوشش باد ۲۷

عده‌ای بیت را از دیدگاه عرفانی و جمعی از دیدگاه کلامی و برخی از دیدگاه‌هایی دیگر آن را شرح و تأویل کرده‌اند. شروحنی که در دوره‌های متأخر نوشته شده بر وجود «طنز»، «معما» یا «تشکیک» درباره بی خطایی صنع و آفرینش تأکید کرده و هر کدام بر وجود موارد یاد شده دلایلی آورده‌اند.

در این تحقیق با بررسی و نقد مهمترین آرا و نظریاتی که تاکنون در شرح و تأویل این بیت نوشته شده، چنین نتیجه‌گیری شده است که شرح ابیات غزل‌های حافظ به صورت جداگانه نمی‌تواند همه مفاهیم موجود در بیت را دارا باشد، بنابراین لازم است برای به دست دادن تفسیری جامع از تک بیت‌های موجود در غزل‌ها علاوه بر محور افقی به محور عمودی ابیات نیز پرداخت تا نتیجه از جامعیت لازم برخوردار باشد.

کلید واژه: خطاپوشی، قلم صنع، حافظ، شرح غزل‌های حافظ

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۵/ ۴/ ۱۱

تاریخ دریافت: ۱۳۸۴/ ۱۰/ ۱۰

* دانشجوی دکترای زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس

مقدمه

یکی از ویژگیهای سبکی شعر حافظ، وجود «ایهام» در کلام است. این «ایهام» به اعتراف پژوهشگران، فراتر از ایهامی است که در کتابهای بلاغی قدیم تعریف شده و یا در شعر دیگر شاعران فارسی زبان به کار رفته است؛ چرا که «صرفاً زیور شعر نیست» بلکه راز طراوت و جاذبه جاودانگی شعر اوست. برخی بر این باورند که آنچه دیوان حافظ را به دریای پهناور ناپیدا کرانه‌ای شبیه ساخته و دامنه مفاهیم شعر او را وسعت بخشیده و از چند کلمه محدود و معلوم، دنیایی نامحدود و رازناک به وجود آورده، همین صنعت «ایهام» است.

در واقع ایهام، ویژگی هنر حافظ و سبک غزل او شمرده می‌شود که «چاشنی رمز و ایهام به شعر او می‌زند و به کلمات و عبارات محدود، ظرفیت نامحدود می‌بخشد» و چه بسا درک مفهوم شعر در گرو یافتن ایهام موجود در آن است. همچنین ایهام جزء جدانشدنی شعر حافظ است. با وجود این در شعر او طبیعی و به دور از تکلف جلوه می‌کند به گونه‌ای که خواننده لطف ایهام را درمی‌یابد و از آن لذت می‌برد اما قادر به تشریح کیفیت آن نیست و کمتر بیتی در دیوان حافظ وجود دارد که از ایهام خالی باشد.^۱

برخی از محققان معتقدند دامنه ایهام در شعر حافظ چنان گسترده است که برای بعضی از انواع آن، که در شعر او به کار رفته است، اسمی نمی‌توان یافت. این گستردگی به گونه‌ای است که خود یکی از کانونهای تمرکز و تأمل بسیاری از پژوهشگران از گذشته تا امروز بوده است. همین ایهامات متعدد باعث شده است بعضی از ابیات و یا غزلهای حافظ در طول زمان به بیانهای گوناگون و متفاوت تأویل و تفسیر شود.^۲

به نظر برخی از پژوهشگران (رجائی بخارائی، ۱۳۶۸) حافظ در آوردن لغات و ترکیبات و تشبیهات خاص و آراستن آنها با لباس طنز و تعریض و کنایه و ایهام به گونه‌ای که پژوهنده از دریافت آن عاجز می‌ماند بویژه در باب ایهام لغات و ترکیبات و ایهام عبارات، تعمدی خاص دارد و دلیل آن اوضاع نابسامان اجتماعی دوران اوست که به قول خودش «همچو چشم صراحی زمانه خونریز» بوده است و به همین دلیل او سخنش را به گونه‌ای بیان می‌کند که برای همه قابل فهم و درک صریح نباشد، بلکه خواننده شعر آن را قابل تأمل و تأویل بیابد و به این وسیله شاعر از مزاحمت‌های عوام در امان بماند.

شادوران دکتر عبدالحسین زرین کوب نیز معتقد است حافظ در پناه «لطف ایهام» هم می‌خواند خواننده معانی توجیهی دیگری را برای شعرش در نظر آورده، تنها از یک نظرگاه به مراد او دست نیابد و هم اینکه سرّ مقصود شاعر برای همه کس آشکار نشود و در پناه این ایهام از زحمت غوغای عوام و رؤسای آنها نیز تا حد ممکن در امان بماند (زرین کوب؛ ۱۰۴: ۱۳۷۹)

این ایهام در شعر حافظ با «ایهام» چنان در آمیخته است که برخی این دو را یک خصوصیت تفکیک‌ناپذیر شعر حافظ دانسته و معتقدند ایهام یا کتمان که بر سراسر شعر حافظ حاکم است، باعث شده تا استعداد تأویل پذیری گسترده و «حیرت‌انگیزی» را بعد از «قرآن مبین» جز در کلام حافظ در هیچ کلام دیگری نتوان نشان داد (پورنامداریان ۱۳۸۲: ۸۱).

به هرحال «ایهام» و «ایهام» شعر حافظ، گاه گونه‌های دیگری از صنایع آرایش کلام همچون رمز و کنایه و طنز و معما را در سخن او موجب شده است به گونه‌ای که در تأویل و تفسیر بعضی از ابیات دیوان او پژوهشگران و مفسران به نمونه‌هایی از آن اشاره کرده‌اند و همین امر دلیل عمده تفسیر و تأویل فراوان درباره برخی ابیات دیوانش از جمله بیت زیر شده است:

بیر ما گفت خطا برقلم صنع نرفت آفرین بر نظر پاک خطا پوشش باد

به نظر می‌رسد این بیت یکی از بحث‌انگیزترین اشعار دیوان حافظ باشد؛ زیرا که با فاصله زمانی اندکی پس از درگذشت شاعر در شرح و تأویل آن رساله‌هایی تدوین شده و تا این زمان همچنان در کانون توجه مفسران و پژوهشگران بوده است.

در این مقاله به تأویلات و شروح گوناگون و گاه متضادی پرداخته می‌شود که درباره این بیت نوشته شده است. برخی از پژوهشگران بویژه متأخران، بیت را آکنده از «طنز» و «تهکّم» می‌دانند و معتقدند از مشرب خیامی اندیشه او نشأت می‌گیرد و برخی کوشیده‌اند چون و چرایی شاعر در این بیت را که در ظاهر نشانه شک و تردید او در «نظام احسن» جهان است با تأویل خود از دامن حافظ بزاینده و برخی هم این بیت را معماگونه یافته‌اند، اما عده‌ای نیز در بیت طنز و استهزایی نمی‌یابند و معتقدند بیت هیچ‌گونه ایهام و اشکالی ندارد.

نکاتی در بیت حافظ

بسیاری از پژوهشگران و محققان ادبی در کلام و اشعار حافظ به طنز رندانه او اشاره می‌کنند.

محمد دارابی (م قرن ۱۱ هـ) در مقدمه لطیفه غیبی - که در شرح بعضی اشعار دشوار حافظ است - به این نکته اشاره می‌کند که بعضی عیب‌جویان بدون توجه و تعمق بر کلام حافظ ایراد می‌گیرند و می‌گویند بعضی از سخنان حافظ بی‌معنی است و یا اگر هم معنی داشته باشد از قبیل معما و لغز خواهد بود.

برخی لحن عناد و استهزا و طنزآلودی گفتار حافظ را از عناصر اصلی شیوه سخن او می‌دانند که یکی از کلیدهای فهم و درک بسیاری از لطایف سخن اوست و اگر به این لحن و طرز گفتار او توجه نشود از درک لطایف سخنش محروم می‌شویم.

برخی بر این باورند که طنز حافظ شیوه مخصوصی دارد که ویژه خود اوست و آن هم «طنزرنده» است و در این گونه طنز، سعدی و عبید زاکانی بر او فضل تقدم دارند با این تفاوت که این دو گاه زبانشان به هجو و هزل کشیده شده، اما حافظ هجویه ندارد؛ طنزش نیز گزنده و تلخ نیست (خرم‌شاهی؛ ۱۳۶۷: ۹۳-۹۴).

ابیات زیر را نمونه‌هایی از طنز حافظ برشمرده‌اند:

از دست زاهد کردیم توبه	وز فعل عابد استغفر الله
کرده‌ام توبه به دست صنم باده‌فروش	که دگر می‌نخورم بی رخ بزم آرایشی
گناه اگر چه نبود اختیار ما حافظ	تو در طریق ادب باش و گو گناه من است

و نیز بیت:

پیر ما گفت خطا بر قلم صنع نرفت آفرین بر نظر پاک خطا پوشش باد

را در این زمره دانسته‌اند.

به ظاهر در این بیت به گونه‌ای غیرمستقیم نسبت خطا به آفرینش و صنع الهی داده شده است. از آنجا که این بیت از اولین و همچنین معدود ابیاتی است که به فاصله اندکی پس از مرگ حافظ به شرح و تفسیر آن پرداخته شده است به نظر می‌رسد از دیدگاه متقدمان نیز شبهه‌ای قوی در بیت موج می‌زده که گویا حافظ نکته و ایرادی بر نظام احسن صنع روا می‌دانسته و لازم بوده است با تأویلاتی، این شبهه از دامن وی زدوده شود.

ملا جلال‌الدین دوانی کازرونی اولین شارح این بیت است (۸۳۰-۹۰۸ هـ.ق) که در رساله‌ای این بیت و یک بیت دیگر و همچنین یک غزل از حافظ را به شیوه‌ای عرفانی شرح کرده است.

او نوشته است، چون تمام افعال بندگان مستند به حضرت حق است و فاعل حقیقی خداست و افعال الهی در برگیرنده حکمت و مصالح کلیه است و در واقع منبعث از غرض و غایت نیست، بنابراین خطا در افعال الهی رخ نمی‌دهد؛ چرا که خطا در افعال عبارت است از مخالفت با مصلحت و هرچه در عالم واقع می‌شود متضمن مصلحتی است؛ بنابراین خطای مطرح شده در مصرع دوم بیت، ریشه در کوتاه فکری سالکانی دارد که به درجات بالای معرفت نرسیده‌اند؛ حال آنکه انسانهای کامل و واصلان به حق در نظام خلقت هیچ خطایی نمی‌بینند، پس نظر پیر، پاک است؛ یعنی دست دیگری را جز خدا در کار نمی‌بیند و خطاپوش است؛ چه، خطایی که به خطا در نظر قاصران صورت بین و ظاهر بین و جزئی نگر می‌نماید و خطای واقعی نیست از نظر حقیقت بین او پوشیده است (دوانی. ۱۳۷۰: ۸۳).

سودی بسنوی شارح دیوان حافظ به ترکی (م ۱۰۰۶ هـ.) در آغاز شرح بیت نوشته که معنای بیت را از چند تن از استادان خود سؤال کرده است. برخی گفته‌اند که بیت تلمیحی است به قصه عبدالرحمن یمنی^۵ [شیخ صنعان] و به نظر برخی بیت تلمیحی است به داستان حضرت موسی و خضر(ع) که مراد از پیر حضرت خضر است و حافظ خود را در مقام حضرت موسی (ع) قرارداد و گفته است که پیر ما گفت خطا بر قلم صنع نرفت؛ یعنی قلم صنع خطا نمی‌کند. یعنی هر کاری که من می‌کنم در دفتر قضا و قدر ثبت شده و کارهای من در لوح محفوظ همان است که مطابق دفتر قضا و قدر ثبت شده است. هر کاری که از من سر بزند قبلاً در لوح مخصوص، مکتوب و در دفتر قضا و قدر ثبت شده است. پس اعمال من اختیاری نیست بلکه به امر خداوند است و هر کاری که به امر خداوند باشد عین صواب است. سودی معتقد است که آفرین در مصرع دوم بر نظر خطاپوش خضر است که خطا را انکار می‌کند و خطاپوشی کنایه از انکار خطا است.

نکته قابل بیان در این شرح این است که نظر شارح به دیدگاه و اعتقاد اشاعره بسیار نزدیک است که هر فعل بنده را منسوب به فاعل حقیقی یعنی خداوند می‌دانند.

محمد دارابی (م قرن ۱۱ هجری) در شرح خود با نام لطیفه غیبی بر همان نظر جلال‌الدین دوانی تأکید می‌کند و می‌نویسد خطای مذکور در بیت به نظر کوتاه بینان برمی‌گردد که از غایت نقصی که دارند، صواب را خطا می‌بینند و گرنه نظام عالم بر ابلغ نظام مخلوق است؛

یعنی بهتر از این متصور نیست و خطایی در آن وجود ندارد. آفرین بر نظر پاک خطاپوش پیر باد که خطای ما را پوشید؛ یعنی نگذاشت که از ما این گمان خطا که خطا بر قلم صنع رفته، سرزند ... وجه دیگر این است که بگوییم، نظر خطاپوش، یعنی خطا را نمی‌بیند از این جهت که خطا وجود ندارد (دارابی، ۱۳۷۰: ۸۵).

بدرالدین اکبرآبادی از فضایی هند در بدرالشروح^۶ می‌نویسد: آنچه حق سبحانه در وجود آورد از خیر و شر و نفع و ضرر، همه به اقتضای عدالت، بی‌خطاست و اینکه خطا نموده می‌شود از کوتاه بینی ماست... آفرین بر نظر پاک پیر باد که آنچه به مقتضای بشری خطا می‌بیند به قلم صنع نسبت نمی‌دهد. وی وجوه دیگر خطا را یکی شر و قبح عارضی می‌داند و دیگر خطایی که به نظر قاصران می‌رسد (بدرالدین اکبرآبادی، ۱۳۷۰: ص ۸۸).

به نظر ملاشمس گیلانی^۷، نظر حافظ در این بیت به دیدگاه عارف نزدیک است؛ چرا که دو نوع خطا وجود دارد: یکی خطا در قول و آن عبارت از قولی است که مضمونش موافق واقع نیست که منظور حافظ این خطا نیست و دوم خطا در فعل و آن عبارت است از فعلی که مشتمل حکمت و مصالح نباشد و افعال خدای تعالی مشتمل بر نهایت مصالح و حکم است و نظر پاک یعنی فکری که بی‌غش باشد و مشوب به وهم نباشد. پس چون افعال خداوند ممتنع است و ممتنع هم موجود نیست، منظور حافظ از پوشیدن خطا به معنی حکم به عدم خطاست؛ چه لازم عدم، خفاست و لازم وجود، ظهور و پوشیدن خفاست. پس [حافظ] ذکر لازم کرده که خفاست و اراده ملزوم که عدم است و ذکر لازم و اراده ملزوم در کلام بلغا بسیارست (ملاشمس گیلانی، ۱۳۷۰: ۱۵۴).

شریف‌العلمای لنگری معتقد است عیوب و خطاهایی که در عالم به نظر می‌آید از قبیل نقص عضوهاست و یا فقر و بیماریها و قابل انتساب به قلم صنع نیست؛ چرا که خداوند به تکوینات برحسب قابلیت و استعداد و ظرفیت هرکسی آب حیات وجود را عطا فرموده و نه از روی جعل ماهیت. به هر حال هرچه به نظر کوتاه، نقص و خطا نماید اگر پرده بالا رود معلوم می‌شود که هر چیز به جای خویش نیکوست. بنابراین هر چیز که از قلم صنع و ایجاد گذشته از روی صواب است نه خطا. آن پیرکامل قائل امت از طرف خلق که گمان خطا بر قلم صنع نموده‌اند و این گمان هم عین خطا بود عذرخواهی می‌نماید و خطاپوشی می‌کند (شریف‌العلمای لنگری، ۱۲۹۴: ۳۲۲).

علی اکبر حسینی نعمه‌اللہی در پاسخ اقتراح مدیر مجله ایران‌شهر در تأویل بیت سه وجه قائل شده است:

۱- مصرع دوم گفته (مقول قول) پیر باشد. در این صورت پیر نظر پاک حضرت صانع را آفرین‌گفته است (که عبارت است از تجلی در مقام افاضه وجود به خطاپوشی که مراد رفع نقایص است). وی تأکید کرده است که اگر قبايح نسبی توهم و تصور شود از قامت ناساز بی اندام ماست، پس خطاپوشی مستلزم ثبوت خطا نیست.

۲- مصرع دوم گفته مرید (حافظ) باشد که نظر پاک پیر را به خطاپوشی تمجید کرده است؛ زیرا پیر چشم از مراتب صوری و عوالم ظاهری که به واسطه شدت حجابها در کیفیت موجودات عیوبی را توهم می‌کند به شیوه و به مقام عین الیقین رسیده و اشیا را کماهی مشاهده نموده.

۳- مراد از خطاپوشی آن باشد که پیر به همت عالی چشم از هستی موهوم خود پوشیده، بنابراین در نظر او از اشیا جز جهت یلی الحق (ناظر به حق) که خیر محض است هیچ چیز مشهود نیست (حسینی نعمه‌اللہی، ۱۳۰۳: ۶۲-۶۳).

به نظر می‌رسد که آنچه شارح ذیل بند ۳ آورده، خلط مبحث خطا یا ذنب است؛ حال اینکه این تفسیر و توجیه در ظاهر در فضای بیت نمی‌گنجد.

پژمان بختیاری می‌نویسد برای دریافت بیت دو راه وجود دارد: یکی اینکه پیر خطای مرید را که در آفرینش نقص و خطا دیده، پوشانده است. دوم اینکه خطاپوش را به معنی نظری بگیریم که خطا را از جهت عدم آن نمی‌بیند و این در حکم قضیه سالبه است؛ پس چون خطایی نیست، دیده نمی‌شود و هرچه می‌بیند صواب محض است.

به نظر وی معنای بیت صریح است و هیچ‌گونه ابهامی که نیاز به تفسیر داشته باشد در آن نیست (بختیاری، ۱۳۸۱: ۱۲۴).

شهید مطهری معتقد است که چون عارف [پیر حافظ] جهان را برخلاف فیلسوف و مردم عادی که آن را از پایین نگاه می‌کنند و در نتیجه جزء جزء می‌بینند، او از منظر بالا نگاه می‌کند، دیدش کامل است و در دید کامل خطایی دیده نمی‌شود؛ چرا که در مجموع نظام، نقصی وجود ندارد. در واقع پیر، جهان را به صورت یک واحد تجلی حق می‌بیند. همه خطاها و نبایستی‌ها که در دیدهای محدود آشکار می‌شود در نظر بی‌آلایش او محومی گردد. به نظر ایشان مراد از



پیر، انسان کامل است. هم چنین می‌نویسد: آیا ممکن است «حافظ» با آن همه احترام و تعظیم و اعتقاد کاملی که به پیر دارد، او را تخطئه کند؟^۸ (مطهری، ۱۳۵۹، ۱۷-۱۷۴)

آنچه از نظریات و تأویلات محققان و مفسران بیت تا اینجا آورده شد همگی با اندکی تفاوت بیانگریک نظر است و آن اینکه اصولاً خطایی در نظام احسن صنع روی نداده که حافظ بخواهد آن را بیان یا عیان کند، بلکه منظور حافظ در این بیت، تفاوت دید مرید و مراد است که اگرچه مرید ممکن است خطایی (از نوع شرور) در صنع ببیند اما پیر که انسان کامل است با این بیان و تأکید که خطایی بر قلم صنع نرفته است، مرید را از خطای خود آگاه می‌کند.

همچنین بیشتر این شروح از مشربی عارفانه به تأویل بیت پرداخته‌اند و در هیچ کدام نشانه‌ای از وجود طنز یا تشکیک یا تهکم و معما در بیت نیست و تمامی در پی اثبات این نکته هستند که بویی از انتقاد یا اعتراض بر صنع اتقن و احسن الهی از بیت به مشام نمی‌رسد و در واقع همان‌گونه که نظر پیر به بیان حافظ پاک است، سخن حافظ نیز به دور از شبهه و آلودگی کفر و طعن است.

نکته دیگر که شاید مهمترین موضوع قابل تأمل در شروح یاد شده باشد، این است که بیت مذکور بدون توجه به ارتباط معنایی با ابیات پیشین یا حتی با تمامی غزل (در قالب تک بیت یا بیت‌الغزل) مورد تحلیل و تفسیر قرار گرفته است. این نکته را در بیشتر تفسیرهای داده شده از این بیت می‌توان مشاهده کرد؛ زیرا به نظر می‌رسد بیشتر محققان حافظ پژوه معتقدند که این خصیصه از ویژگیهای سبک حافظ است که میان موضوعات ابیات یک غزل او انسجامی خاص را نمی‌توان مشاهده کرد و به همین دلیل بعضی از حافظ پژوهان برای به دست آوردن ارتباط معنایی قابل قبول میان ابیات به پس و پیش کردن آنها دست زده و معتقدند که ناسخان در نوع قرار گرفتن ابیات دست برده‌اند و باید ابیات را به شیوه اولیه‌اش تصحیح کرد؛^۹ حال اینکه بعضی از محققان ابهام معنایی و عدم پیوند ظاهری میان ابیات را برجسته‌ترین خصوصیت شعر حافظ و یکی از شگردهای برجسته‌سازی در شعر او می‌دانند که برای درک لذت بیشتر از شعر او باید به دنبال کشف این ارتباط معنایی میان ابیات یک غزل بوده، فاصله میان ابیات را به کمک جهان‌بینی حافظ و نیز تشخیص هویت مخاطبان که در طول یک غزل عوض می‌شوند پر کرد (پورنامداریان، ۱۳۸۲: ۲۰۶-۲۰۷).

درباره تأویلات و شروحي که در آنها به وجود طنز و معما و تهکم در بیت تصریح شده است، می توان به نمونه هایی زیر اشاره کرد؛

منوچهری مرتضوی لحن عناد و استهزا و طنزآلودی گفتار را در ردیف عناصر اصلی شیوه خاص حافظ دانسته و معتقد است بدون توجه و آشنایی با این لحن از درک بسیاری از لطایف شعر او محروم می شویم. او می نویسد که در بیت:

پیر ما گفت خطا بر قلم صنع نرفت آفرین بر نظر پاک خطا پوشش باد

بدون توجه به لحن عناد و طنز حافظ نمی توانیم منظور و دیدگاه واقعی حافظ را دریابیم (مرتضوی؛ ۱۳۶۵: ص ۴۵۰).

شادروان عبدالحسین زرین کوب درباره بیت نوشته: «به طور بی نظیری عمیق، مرموز و معماگونه است، اما در عین حال جسارت آمیز و از این بالاتر چقدر زیباست»^{۱۰} (زرین کوب، ۱۳۷۹: ۱۰۱). به نظر وی شاعر با تردستی زیرکانه ای سخن پیر را با لحنی که حرمت مریدانه در سراسر آن موج می زند نقل کرده است و باز با طرز مؤدبانه ای آن را در فاصله ای مساوی بین تحسین و تخطئه قرار می دهد. و آنچه در این بیت زیبا بیان شاعر را برتر از حد انتظار می نماید، «ایهام» بی مانندی است که در مضمون اندیشه و تقریر آن جلوه دارد.

اما نفی خطا از قلم صنع - که نفی فطور و تفاوت در تمام آنچه خلق رحمن^{۱۱} محسوب است باشد - بالضرورة متضمن نفی شر و نقص از صنع و خلق وی نیست؛ چون این شر و نقص که وجودش لازمه امکانی بودن و معلولیت عالم است، اگر منبعث از قصد و عمد و اراده و مشیت حق و به عنوان جزء مکمل تناسب و عدم فطور در عالم تلقی شود دیگر لازمه آن، قول به خطایی که بر قلم صنع رفته باشد نیست و اثبات آن هم از مقوله اغلوطه منکران قدرت و حکمت صانع محسوب نمی شود تا سعی در تنزیه و تبرئه قائل آن الزام پیدا کند و شعر حافظ را که به صراحت هم متضمن قول بدان نیست به تأویل و توجیه مبنی بر فرض ایجاد قول، بدان گونه که پیش از این اشارت رفت، محتاج نماید (زرین کوب، ۱۳۷۹: ۱۰۴).

به نظر وی هر چند اسناد خطا بر قلم صنع، متضمن قول به وقوع خبط و انحراف در آن یا عجز از اصابت بدانچه موضوع اراده صاحب قلم باشد، می گردد و لاجرم نفی قدرت و حکمت تام و مطلق را از ذات حق الزام می کند، اما قبول وجود نقص و شروری در عالم که خطا - در

غیرمفهوم خطای صادر از قلم صنع - نیز در شمول آن است، بالضروره متضمن اسناد وقوع خطا بر قلم صنع نیست و این تصور، احتمال آن را که وجود این شرور و نقصها از مقوله خبط و خطا نبوده بلکه عین عمد و اصابت و اراده بوده با شر نفی نمی‌کند. در این صورت نقص و خطایی که در لوح هستی وجود دارد از خطای قلم ناشی نیست بلکه جزء لازمه کمال ممکن آن است که پیر آن را در قبال عظمت و کمال و اتقان عالم صنع بکلی نادیده می‌گیرد و بدین سان با نفی خطا از قلم صنع در مورد خطایی که نبودنش ممکن بود در عالم صنع خطایی بزرگتر را سبب گردد، خطاپوشی می‌کند (همان: ۱۰۵).

وی تأکید می‌کند وجود شر و نقصهای مشهود در عالم جای انکار ندارد اما جمع این شرور و نقصها با حکمت بالغه الهی شاید همان معمایی باشد که حافظ، تحقیق آن را فسون و فسانه می‌داند و از همین جاست که در حل مسأله، نظرها پر از تضاد و اختلاف می‌نماید و آنچه را عقل حکیم تصدیق می‌کند، ذوق سلیم در تأیید آن شتابی ندارد (همان: ۱۱۵).

نکته‌ای که در این شرح قابل تأمل به نظر می‌رسد، همچنان شرح تک بیت است بدون توجه به ارتباط معنایی که ممکن است بیت در محور عمودی غزل با ابیات پیشین خود داشته باشد. بهاءالدین خرمشاهی با اینکه از دیدگاهی کلامی به شرح بیت پرداخته، نوشته است طنز و تشکیکی که در بیت موج می‌زند، نشانه عدول حافظ از نظرگاه اصلی اشاعره بوده و ناچار باید قبول کنیم که حافظ شک و شبهه در میان آورده است. اشاعره تمام آنچه در جهان می‌بینیم از جمله افعال انسان را مخلوق خداوند دانسته و می‌گویند هرچه آن خسرو کند شیرین کند و خداوند خواسته یا ناخواسته، کردار ناصواب که مخالف حکمت بالغه‌اش یا مخالف موازین عقلی و اخلاق بشری باشد انجام نداده و شر نیافریده است. همچنین از نظر اشاعره منشأ حسن و قبح، عقلی نیست که شرعی است و در شرح بیت چنین نوشته که چون زنیکو هرچه صادر گشت نیکوست و معیاری هم از نظر عقل برای حسن و قبح یا عدل و ظلم نیست، لذا پیر ما، یعنی شیوخ هم کلام و اصحاب رأی ما از اشاعره حق داشتند که گفتند خطایی بر قلم صنع نرفته... آفرین بر نظر پیر اشعری مذهب ما باد که خطای مخالفان یعنی معتزله و شیعه را زائل کرد و به دیدگاه توحیدی والایی دست یافت (خرمشاهی، ۱۳۶۷: ۳۰-۴۷) در جایی دیگر بیت مذکور را جسورانه‌ترین بیت در میان تمامی ابیات حافظ می‌داند و معتقد است خالی از طنز هم نیست؛ چون منظور حافظ (به نظر وی) در این بیت آن است که «پیر ما که منکر رخنه شر

در کار و بار جهان و آفرینش بود و بر آن بود که شر (خطا) از قلم صنع الهی صادر نشده، غمض عین می فرمود و خطایی را که می دید به اصطلاح لاپوشانی می کرد (خرمشاهی، ۱۳۷۸: ۱۳۹). اصغر دادبه منطق شعر را بر بیت حاکم می داند نه منطق علم و فلسفه - هرچند منطقی برای شعر و هنر تدوین نشده باشد - وی عیب و اشکال تفسیرهای قبلی از بیت را به کار بردن منطق علم و فلسفه در شرح و تفسیر می داند که باعث می شود با این بیت حافظ همچون سخنان شیخ الرئیس برخورد شود.

به اعتقاد نویسنده در منطق شعر برخلاف منطق علم و فلسفه، ابهام و چند پهلوی سخن گفتن جایگزین اصل صراحت و صریح سخن گفتن می شود. هم چنین در این منطق، سخن انشایی، و محتمل صدق و کذب نیست و چنانچه با معیارهای منطق علم و فلسفه سنجیده شود دروغ [کذب] است. برعکس در منطق علم و فلسفه سخن باید یحتمل الصدق و الکذب باشد. همچنین در منطق شعر اصل شکوه و طنز جایگزین اصل جدّ و جدّگویی رایج در منطق علم و فلسفه می شود و دیگر اینکه در شعر می توان سخنان متضاد را با هم جمع کرد.

وی در ادامه می نویسد که این بیت تلمیحی آشکار به نظام احسن که امری بدیهی و ضروری است، دارد. بیان امر بدیهی بخصوص زمانی که به عنوان یک نکته مهم یا به صورت یک کشف بیان شود، طنزآفرین و انتقاد برانگیز است. وی در ادامه شرح بیت را چنین نوشته است: پیر ما - در مقام کاشفی بزرگ! - چنین اظهار نظر کرد که نظام جهان، نظام احسن است و بر قلم صنع خطایی نرفته است و [در واقع مسأله بدیهی و آشکاری را به عنوان نکته ای مهم بیان کرد]. آفرین بر نظر پاک خطاپوش او باد که نظریه ای چنین بدیع اظهار کرد! (= اظهار حیرت و طنز)

به عقیده نویسنده، این آفرین گفتن حافظ به پیر فقط از سرتهکم و طنز است در برابر اینکه او امری مسلّم و قطعی و بدیهی چون خطا بر قلم صنع نرفتن را بیان کرده است (دادبه، ۳۹: ۱۳۷۰). عباس زریاب خویی با یادآوری وجود طنز رندانه دلکشی در بیت می نویسد: از نظر پیر حافظ که نه مانند معتزله برای عقل وجود مستقل قائل است و نه مانند اشاعره معتقد به حسن و قبح افعالی؛ دم از خطا یا صواب زدن در قلم صنع یا کل آفرینش جایز نمی باشد و به همین دلیل نظر او خطاپوش است. به نظر وی دیدن خطا یا صواب بر قلم صنع همانا بسط احکام دنیای ارزشها که در آن «هرچیز به جای خویش نیکوست» بر جهان خلقت و طبیعت که ارزش

خوب و بد و زشت و زیبایی در آن بی معنی است، می باشد که البته خطاست. پیر با ژرف بینی خاص خود این بسط را خطا می خواند و بر قلم صنع، خطا و صواب گفتن را خطا می داند. پس او در حقیقت با نظریه معیارها و احکام، خطاپوش است و گر نه درواقع و نفس الامر خطایی در کار نیست (زریاب خویی، ۱۳۶۸: ص ۱۶۴).

نکته قابل تأمل در این نظر این است که ایشان به رغم توجیه و تفسیری مناسب از بیت، روشن نکرده اند که این طنز دلکش شامل چه کس و یا چه چیزی می شود.

اردلان عطاپور معتقد است حافظ اندیشه والای خود را با ابهام و ابهام در میان مفهومی دیگر چنان پیچانده است که از آن چیزی جز خطای قلم صنع فهمیده نشود، اما وی اشاره ای به وجود طنز در این بیت نمی کند. ولی معنی بیت را همان چیزی می داند که از ظاهرش پیداست؛ چرا که واژه خطاپوش که در دیوان حافظ سه بار به کار رفته به معنی پوشنده خطاست و اینکه برخی خطاپوش را در توجیه خطاگیر و خطا^۲ شوی گرفته اند به نظر وی گزیدن واژه دیگر به جای خطاپوش است اما در ترتیب آوردن واژه های خطا و خطاپوش تأکید بیشتر بر پسوند پوش و لاپوشانندگی آن است و اساساً در دیوان حافظ خطاپوش و عیب پوش و نظایر اینها در کنار خطا یا خطاکاری آمده که باید خطاپوشی و عیب پوشی نسبت به آن صورت گیرد؛ مثال:

رنای حافظ نه گناهی است صعب با کرم پادشاه عیب پوش

نویسنده در پایان مقاله بدون اینکه خود شرح یا معنایی از بیت بنویسد، چنین نتیجه گیری کرده است که حافظ برخلاف اغلب نحله های عصر خود که از خوبی و قدرت و حکمت مطلق صانع نتیجه می گرفتند که نباید بر قلم صنع خطایی رفته باشد، حساستر از آن بوده که رنجه و ناملایمات را به نیکوترین و بهترین توجیه کند و یک سره منکر هر نوع کم و کاستی در عالم شود.

شایان ذکر است که یکی از ویژگیهای این مقاله، نقد نظریات چند تن از شارحان از جمله شیخ آذری^۳، سودی، دوانی و دارابی و رد آنهاست.

میرجلال الدین کرآزی بر آن است که نشانی از طنز تلخ در بیت دیده نمی شود؛ چرا که طنزی که با سامان اندیشه های حافظ سازگار باشد در آن نیست. اگر پیر خطا دیده و حافظ او را ستایش کرده باشد، این داوری به زیان پیر است؛ چرا که نشانه دروغ گویی و دورویی پیر و ناسازگاری بیت به نظر می آید، چون خواجه نظر راست به دروغ آلوده پیر را پاک خوانده

است؛ حال اینکه این صفت با جایگاه رفیع پیر سازگاری ندارد. به نظر وی گرانیگاه (مرکز ثقل) بیت، ترکیب خطاپوش است که در اینجا ترکیب مفعولی است و نه فاعلی؛ نظر خطاپوش به معنی نظری است که خطا در آن پوشیده شده است؛ نظری که به دور از خطاست و خطا بدان راه ندارد و در واقع خطای مورد بحث با توجه به باورهای صوفیانه در چشم نگرنده است نه در عالم هستی و حافظ نیز به این جهت که کژی و خطا در چشم پاک و روشن پیر راه نداشته او را ستوده است (کزازی، ۱۳۷۰: ۱۷۳-۱۷۶).

آنچه در این شرح قابل تأمل و درنگ است، پیشنهاد معنی «از خطاپوشیده شده» برای خطاپوش است که به نظر می‌رسد برای تقویت آن ضروری بود نویسنده شواهدی از متون نظم و نثر به دست می‌داد. همچنین در نظر اول این گونه می‌نماید که شارح از دیدگاهی جدید به این ترکیب و در نتیجه معنی بیت نگریسته است اما مضمون این تأویل و تفسیر، که همانا منزّه دانستن دید پیر از هرگونه خطایی و ستودن او به دلیل «پاک نگری» است در بیان شارحان دیگر در گذشته و دوره معاصر همچون دوانی، مطهری، حسینی نعمه‌اللهی و دیگران دیده می‌شود.

عزیزالله جوینی در آغاز مقاله خود در شرح این بیت یادآور شده که شروع فراوانی که تاکنون بر این بیت نوشته شده است همه برآند تا ضلالت حافظ را که مدعی خطا رفتن در صنع شده به گونه‌ای بزدايند و دامن حافظ را از این آلودگی پاک کنند؛ غافل از اینکه در دیوان حافظ تعداد دیگری از این گونه ابیات که بوی ضلالت از آنها برمی‌خیزد، وجود دارد. وی در ادامه آورده است، اینکه برخی خطای پیر را به مرید نسبت داده و نوشته‌اند ما خطاکاریم و پیر از سر دلسوزی خطای ما را پوشیده؛ از کجای این بیت چنین معنایی استنباط می‌شود؟! نویسنده اعتقاد دارد که بیت هجو و استهزایی است برای آزار زاهدان خشک مغز و حتی امیرمبارزالدین که ادعای دیانت داشته و همچنین علمای عصر حافظ و دلیل سرودن بیت را هم باید در علل و عوامل اجتماعی شیراز عصر حافظ جست و جو کرد. معنی بیت را نیز چنین نوشته است: «ما مریدان بر آن عقیده بودیم که در کارگاه آفرینش نارسایی وجود دارد، لیکن پیر ما گفت: نه، هرگز چنین چیزی نیست و خلقت جهان بی‌عیب و نقص انجام گرفته است. وی بر این خطا و نقصان جهان آفرینش سرپوش گذاشت.» در ادامه توضیح بیشتری داده و اضافه کرده است: حافظ می‌گوید آفرین بر این پیر که تا این اندازه سعه صدر دارد و بخشنده‌گی

بیش از حد، که عیب عالم خلقت را نادیده می‌گیرد تا چه رسد به ما که اگر خطایی هم از ما ببیند، بی‌گمان صرف‌نظر خواهد کرد و ما را خواهد بخشید (جوینی ۱۳۷۰: ۱۷۳-۱۸۱).

نکته اساسی در این شرح این است که نویسنده توضیح نداده به هر حال این خطایی که پیر بر آن سرپوش گذاشته کدام خطاست؟ آیا خطایی است که مریدان به آن فکر می‌کنند و ایشان از آن به نارسایی تعبیر کرده یا خطایی که در قلم صنع وجود دارد اما پیر آن را نادیده گرفته است. هرچند از قرائن مربوط برمی‌آید که خطا در قلم صنع بیشتر مورد نظر بوده است.

علیرضامظفری با تأکید بر جبری بودن حافظ و وجود نشان و آثار این اعتقاد به جبر همچون شبیحی نامرئی در پشت سروده‌های حافظ در ابیاتی همچون:

گناه اگرچه نبود/ اختیار ما حافظ تودر طریق ادب باش و گوناگون/ است

فرجام سخن را چنین آورده است که خطا در بیت مورد نظر، چیزی جز گناه آدمی نیست. پیر حافظ که ظاهراً معتقد به اختیار است، خطا و گناه آدمی را به خود او نسبت داده، قلم صنع را از خطا و تحمیل خطا منزّه می‌دارد، اما حافظ با اعتقاد به جبر و انتساب فعل بنده به خدا، خطا را متوجه او ساخته و پیر خود را به لحاظ خطاپوشی قلم صنع تحسین می‌کند؛ تحسینی که شاید به دور از استهزا و طنز نباشد. به نظر نویسنده در اینجا حافظ با پیروی از عقیده پیر خود، خطا را به پیر و خطاپوشی را به خداوند نسبت می‌دهد؛ به عبارت بهتر، این بیت بیش از اینکه مبلغ عقیده حافظ باشد تجلی اندیشه پیر در زبان و شعراوست (مظفری، ۹۷۴: ۱۳۷۲-۹۵۲).

همان‌گونه که در صفحات پیشین گذشت در نظریات و شروحنی که در بخش دوم مقاله منعکس شده و بیشتر از متأخران است به وجود طنز و معما و شک در این بیت حافظ اشاره بلکه تأکید شده است. پیشتر گفته شد که طنز دارای مؤلفه‌ها یا ویژگیهایی است که از جمله آنها و به عبارتی یکی از عناصر مهم آن خنده و خنده‌آوری است. گفته‌اند اولین تأثیر طنز بر خواننده، ایجاد خنده در اوست و در تعاریفی که از طنز شده، اصطلاحاتی چون نیشخند، نوش‌خند، ریشخند، پوزخند، خنده‌آور و غیره زیاد به چشم می‌خورد. خنده یکی از مهمترین ویژگیهای طنز و شوخ‌طبعی است. یکی از اهداف نویسنده طنز این است که شنونده را به خنده یا دست‌کم به تبسم وادارد. البته در طنز همانند هجو و هزل، خنده غایت نیست که وسیله است؛ وسیله‌ای که خواننده را به تفکر واداشته او را برای اصطلاح و تزکیه ترغیب می‌کند.

علت ایجاد خنده را گاه ادراک ناگهانی تناقض موجود میان دو چیز، یا میان وضع چیزها، چنان که هست و چنان که باید باشد یا چنان که متظریم و تصور می‌کنیم باید چنان باشد و امثال آن را دانسته‌اند.

ویژگی دیگر اینکه اغراق و بزرگنمایی، کنایه و ایهام از لوازم و عناصر مهم طنز است و انتقاد روح طنز و ویژگی دیگر طنز را اوضاع و احوال نامساعد و ناموافق اجتماع و اشخاص نوشته و آن را عنصر الهام بخش طنز دانسته‌اند. با در نظر داشتن این ویژگیها و تعاریف دوباره این بیت را مرور می‌کنیم.

اگر باتوجه به ویژگی مهم طنز که همان خنده و خنده‌آوری است بر این بیت نظری بیفکنیم به نظر نمی‌رسد این ویژگی مهم و عمده طنز در آن به صراحت مشهود باشد، اما ویژگیهای دیگری همچون ادراک ناگهانی تناقض میان دو چیز یا وادار کردن خواننده به تفکر و تأمل و همچنین وجود ایهام در بیت مشهود است؛ چرا که به هنگام قرائت بیت، واژه خطا در مصراع اول و خطاپوش در مصراع دوم خواننده را به تفکر وامی‌دارد که آیا خطای مصراع دوم از نوع خطای مصراع اول است، یا اینکه ربطی به یکدیگر ندارند؟ به عبارت دیگر آیا میان خطای اول با خطای دوم رابطه‌ای برقرار است یا نه؟ و آیا خطا در خطاپوش همان خطایی است که به زعم پیر بر قلم صنع نرفته است؟ به نظر می‌رسد از دیدگاه بیشتر شارحانی که در بیت طنزی آشکار یا معما و لحن عنا دیده‌اند، خطا در هر دو مصراع یکی است و همان خطایی است که بر قلم صنع به تأکید حافظ رفته، اما به بیان پیر انکار گردیده است و حافظ از سر طنز، پیر را خطاپوش خوانده است. همین اجتماع نقیضین، لبخندی را بر لبان خواننده نقش می‌کند؛ چرا که در اول به وجود خطا تصریح ولی بلافاصله انکار می‌شود و گویا وجود همین تأمل و اندیشیدن پیرامون این نکته، بیت را به یکی از بحث‌انگیزترین بیت‌های حافظ بدل کرده است. همچنین تفسیر و تأویلات پراکنده دیگری از بیت شده است که در اینجا به بیان نمونه‌هایی از آنها پرداخته می‌شود.

ابوالحسن عبدالرحمن ختمی‌لاهوری در شرح عرفانی غزل‌های حافظ، بیت را اشاره به عماد فقیه کرمانی می‌داند که با حافظ عداوت داشته و روزی حافظ نزد مولانا زین‌الدین وی را مادر به خطا نامیده است و مولانا گفته که بر قلم صنع خطا نرفت و حافظ از این مضمون خوشش

آمده آن را در همان مجلس به نظم کشید و گفت پیر ما گفت خطا بر قلم صنع نرفت (ختمی لاهوری، ۱۳۷۸: ۸۸-۱۳۸۷).

حسین رکن‌زاده سالک از قول استاد خویش فرصه‌الدوله نوشته که شبی در خواب از حافظ جویای تفسیر بیت شده و حافظ در جواب او گفته به جای نظر در مصراع دوم قلم بوده که کاتبان در ثبت آن اشتباه کرده‌اند و به نظر نویسنده با این تغییر در بیت، یعنی آفرین بر قلم پاک خطا پوشش باد مشکل بیت حل می‌شود (رکن‌زاده سالک؛ ۱۳۷۰: ۱۱۵).

به نظر نمی‌رسد جا به جایی نظر و قلم، گره بیت را باز کرده باشد؛ چرا که باید مشخص کرد مرجع ضمیر در خطا پوشش به چه کسی برمی‌گردد؟ آنچه مسلم است با این تعبیر و تغییر مرجع ضمیر، دیگر پیر نیست.

حسینعلی هروی با تأیید نظر دکتر غنی که معتقد بوده حافظ هم مانند خیام و آناتول فرانس دنیا را نتیجه اتفاق می‌داند و نه عمل صانع حکیم و بنابراین می‌گوید خطاکاری در آن زیاد است، می‌نویسد: بر بنده معلوم نشد که سبب این همه مشاجرات در بیت حافظ چه بوده، زیرا در همین زمینه به شکوک فلسفی بسیاری در حافظ برمی‌خوریم از این گونه که :

«فلک را سقف بشکافیم و طرحی نو دراندازیم» و یا موارد دیگر دیوان او (هروی؛ ۱۳۶۷: ۴۴۶). به نظر مسیح بهرامیان این بیت اشاره به حدیث رفع، منقول از پیامبر اکرم (ص) دارد. مضمون حدیث چنین است: خطای امت من به قلم صانع ثبت نخواهد شد و پیر مذکور در این بیت که می‌تواند پیامبر (ص) یا مرشد کامل باشد، همین عدم ثبت خطا توسط صانع را یادآور شده است؛ یعنی پیر فرموده که خطا بر قلم صنع نرفت و این خطا یعنی خطاهای امت محمدی... (بهرامیان، ۱۳۶۶: ۶۰۷-۶۱۱).

نکته قابل‌تأمل در این تأویل این است که به نظر نمی‌رسد خطای قلم صنع با خطای بندگان که به قلم الهی و صانع ثبت نمی‌شود از یک مقوله باشد. شاید شباهت لفظی حدیث مزبور به مضمون بیت، نویسنده را به اشتباه انداخته است.

محمد جاوید صباغیان با یادآوری درسی که از مرحوم دکتر شریعتی آموخته، که ایشان آیه «انه کان ظلوماً جهولاً» را [در شأن انسان] نه توبیخ، بلکه تمجید و تحسین خداوند در زبانی تهدید‌آلود دانسته بوده است، منظور از این خطا را آفرینش انسان می‌داند و بس که البته این

خطا از هر درستی درست تر است و در ادامه برای اثبات این مدعا به تفصیل دلایلی آورده است (صباغیان؛ ۱۳۶۷؛ ۲۴۱-۲۵۰).

این تأویل نیز از نمونه تفاسیری است که در آنها برای معنای بیت تعیین مصداق شده (مانند تفسیر آقای بهرامیان) که البته باعث محدود کردن امکان به دست دادن تأویلات گوناگون برای بیت و همچنین ظرفیتهای هنری آن است.^{۱۴}

سیروس شمیسا با تأکید بر اصل وحدت موضوعی اشعار حافظ و وجود ارتباط معنایی میان ابیات غزل حافظ،^{۱۵} غزل را غزلی مدحی دانسته و به طور خلاصه مضمون آن را چنین نوشته است: شاه به سخنان دشمنان گوش نهاده و حافظ را تنبیه کرده است و از سر کبر با او سخن نمی گوید، با او قهر است و احتمالاً بر حقوق دیوانی او خط بطلان کشیده است. قلم صنع استعاره از قلمی است که شاه با آن بر حقوق دیوانی حافظ خط بطلان کشیده و ... پیر (سمبل شیخ و مرشد و عقل) به حافظ می گوید شکوه مکن، زیرا در حقیقت بر قلم احسان و نیکویی شاه خطایی نرفته است. حافظ نخست این را نمی پذیرد و می گوید آفرین بر نظر پیر که چنین خطاپوش است، اما سرانجام قبول می کند که حق با شیخ و عقل و دل است ... خلاصه کلام اینکه حافظ در این بیت می گوید که من گمان می کردم که بی اعتنائی معشوق (شاه) نسبت به من، رقم خطایی در قلم صنع بوده است (ایهام به هر دو معنی صنع) اما پیر و استاد من توضیح داد که خیر خطایی در کار نیست، زیرا اگر معشوق با عاشق جفا و بی اعتنائی کند، عین صواب است...» (شمیسا؛ ۱۳۷۲: ۵۰-۵۳).

ویژگی مهم این شرح این است که برخلاف شروح قبلی سعی شده در آن تمامی فضای غزل و ارتباط معنایی که ابیات با یکدیگر دارند در شرح در نظر گرفته شود. نکته دیگر اینکه شارح معتقد است در این شرح و تأویل باید به سمبلهای شعر حافظ توجه شود و اینکه پیر در اشعار حافظ سمبل شیخ و مرشد و عقل است. وی تأکید می کند که چون سمبل در کتابهای بلاغی سنتی مطرح نشده است، بنابراین سمبلهای شعر حافظ را معمولاً فضلاً به صورت استعاره دریافته اند. نکته ای که می توان درباره این شرح گفت این است که شارح ابتدا از بیت چهارم (شاه ترکان سخن مدعیان می شنود/ شرمی از مظلمه خون سیاوشش باد) شروع کرده و سپس به شرح بیت سوم رسیده و بعد شرح ابیات دیگر را آورده است. در مجموع هم ذکر ماجرای قطع حقوق دیوانی و تعیین این شأن نزول برای غزل بدون ذکر مأخذ یا شواهد نزدیک دیگر، محل تأمل است.

تازه‌ترین شرح بیت، شرح طولانی و مفصلی از تقی‌پورنامداریان در کتاب گشوده لب دریا است که از دیدگاهی دیگر به بررسی و شرح بیت پرداخته است. قبل از بیان شرح بیت مناسب است به معرفی پیر (که بیت پیرامون سخن او می‌چرخد) با استفاده از نوشته‌های همین کتاب بپردازیم.

به نظر نویسنده کتاب، پیر حافظ که در شعرش مکرر از او با عناوین پیرمغان، پیر میکده، پیر می فروش، حتی پیر گلرنگ یاد شده، شخصیت محبوب و انسان آرمانی شعر حافظ و در عین حال تصویری برجسته از من حافظ در جهان شعر اوست. این ترکیب در نام پیر مغان که جمع اعداد است با همه بار معنایی مثبت که در سنت ادبی فارسی برای پیر متصور است و هم چنین بار معنایی منفی مغان، در واقع تمثیل انسان طبیعی ایستاده در مقام عدل انسانی و برزخ میان فرشته و حیوان است؛ هر چند برخلاف صوفی یا زاهد مصداق عینی ندارد. به نظر نویسنده خصوصیت مهم این انسان آرمانی شعر حافظ عیب‌پوشی است و همین ویژگی را در عمل به مریدان خود یاد می‌دهد.

به پیر میکده گفتم که چیست راه نجات بخواست جام می و گفت عیب پوشیدن

حافظ مهمترین ویژگی و صفت پیر خود را همین عیب‌پوشی یا خطاپوشی و کتمان عیوب دیگران می‌داند. همان عیوب و خطاهایی که دیگرانی چون شیخ و مفتی و واعظ و محتسب و... آنها را جلوه داده و دیگران را به خاطر سر زدن این خطاها از ایشان سرزنش می‌کنند، اما پیر حافظ زبانش به این خطاگیرها و عیب برشمردن‌ها آلوده نیست و حافظ در ابیات زیر صفت بارز پیر خود یعنی خطاپوشی را شرح می‌دهد:

صوفی ارپاده به اندازه خورد نوشش باد و نه اندیشه این کار فراموشش
هر که یک جرعه می از دست تواند دادن باددست با شاهد مقصود در آغوشش باد
پیر ما گفت خطا بر قلم صنع نرفت آفرین بر نظر پاک خطاپوشش باد

نویسنده معتقد است دو بیت اول شعر سخن پیر است. او برخلاف زاهد و محتسب وقتی مرید را - به اقتضای جنبه نفسانیش - مشغول جرعه نوشی می‌بیند با چشم کرم و عیب‌پوشی و در کمال صداقت می‌گوید نوش جانش به شرطی که اندازه نگه دارد. این بزرگواری پیر نشانه وقوف کامل او به مقام برزخی انسان است که جایزالخطاست و چون پیر به جنبه خطاکاری انسان معتقد است و آن را انکار نمی‌کند، صوفی را به علت خطای شراب‌نوشی

مستحق سرزنش نمی‌داند اما تأکید می‌کند در ارتکاب این خطا باید اعتدال را رعایت کرد و اما در بیت سوم، حافظ تحت تأثیر سخنان پیر بر نظر پاک خطاپوش او که حتی خطای صوفیان مخالف خود را هم می‌پوشاند، آفرین می‌گوید، «... انسان صنع خداست، صوفی هم انسان است. از نظر پیر طبیعی است که صوفی گاهی هم به اقتضای جنبه نفسانی خود به شادی و عیش و لذت‌های مجاز دنیوی که شراب نوشی اشارتی کنایی و شاعرانه... بدان است، روی بیاورد. در نظر پیر هر چه بر قلم صنع رفته است از جمله طبیعت نفسانی انسان زیباست. «اعلی‌علین» او با «اسفل‌السافلین» همراه است و هر دو داده و آفریده خداست.

در چشم‌انداز نظر پاک پیر، که مظهر کمال اعتدال در جنبه دیوانی و فرشتگی انسان است، هیچ خطایی در مخلوق و صنع خالق نیست. گویی او نسبت دادن عیب به مخلوق را نسبت آن به خالق می‌داند و به همین دلیل به مریدان فرصت خبث در حق ازرق پوشان نمی‌دهد.

پیر گلرنگ من اندر حق ازرق پوشان فرصت خبث نداد ار نه حکایتها بود

با این بیان و دیدگاه، خطا اشاره به خطا و عیوبی دارد که از انسان به عنوان موجودی میان فرشته و حیوان، سر می‌زند و پیر با دیده اغماض آنها را می‌پوشاند که از دید پیر عدم کتمان عیب و خطای دیگران خود خطاست... (پورنامداریان، ۱۳۸۲: ص ۱۷-۲۴)

یک ویژگی این شرح و تأویل، است که نویسنده بیت را در سلسله غزل و در ارتباط با ابیات پیشین آن و نه به صورت تک بیتی جداگانه در نظر آورده و آن را شرح کرده است؛ زیرا معتقد است که درباره شرح این بیت شاید مهم این باشد که دریابیم حافظ وقتی غزل را با دو بیت:

صوفی ارباده به اندازه خورد نوشش باد ورنه اندیشه این کار فراموشش باد
آن که یک جرعه می‌از دست تواند دادن دست با شاهد مقصود در آغوشش باد

شروع می‌کند چطور می‌شود که بعد بیت پیر ما گفت خطا... را به دنبال آن می‌آورد و بعد هم بیت‌های دیگر را. وی بر این نظر است که اگر رابطه بیت سوم با بیت قبلی و بعدی مکشوف یا روشن نشود و حداقل از دید شارح توجیه و توضیح نشود، هر معنایی که برای بیت پیر ما گفت... قائل شویم، معنایی معلق و پا در هواست؛ چرا که غزل حافظ مجموعه‌ای از کلمات قصار نیست که به طور مستقل هر بیتش را توضیح و تفسیر کنیم (پورنامداریان، ۱۳۸۲، نه)

همچنین در این شرح، شارح به نکته جدید دیگری نیز اشاره کرده است که قابل توجه به نظر می‌رسد و آن اینکه در این غزل، بویژه سه بیت اول آن، یک ظریفه ساختاری و هنرمندانه به نام «التفات» آن هم در مفهوم وسیع کلمه وجود دارد. این ظریفه در قرآن کریم شواهد متعددی دارد و حافظ که ساختار بیان و کلامش به قرآن کریم شباهت دارد [عشقت رسد به فریادگر خود بسان حافظ/ قرآن ز بر بخوانی در چارده روایت] از این ظریفه کمال بهره را برده است و در نتیجه با توجه به این صفت ادبی می‌توان این نکته را دریافت که دو بیت اول سخن پیر است و بیت سوم سخن حافظ، و این تغییر متکلم و مخاطب بدون هیچ نشانه و قرینه‌ای صورت گرفته که «نوعی عادت‌ستیزی زبانی در مقایسه با زبان غیر ادبی است».

شایان ذکر است که محمدعلی اسلامی ندوشن نیز به همین جنبه پیر اشاره‌ای مختصر دارد.

وی ذیل

نیکی پیر مغان بین که چو ما بدمستان هر چه کردیم به چشم کرشم زیبا بود
می‌نویسد یعنی «پیر» خطاپوش است و یادآور این مصراع آفرین بر نظر پاک خطاپوشش
باد یعنی با اعجاب بنگر! درجه بزرگواری پیر مغان به حدی است که ناپسندها را هم زیبا
می‌بیند (اسلامی ندوشن، ۱۳۸۲: ۲۵۴).

منوچهر مرتضوی نیز در مکتب حافظ به همین نکته خطاپوشی و عیب‌پوشی پیر روشندل و کامل عیار حافظ اشاره کرده، می‌نویسد که خطاپوشی و عیب‌پوشی و منع از خبث و بدگویی یکی از اختصاصات پیر حافظ است. خطاپوشی و پرده نگهداری اختصاص به خود پیر مغان ندارد بلکه مذهب او طریقه محبت و عفو و اغماض و خدای او نیز خدایی مهربان و خطاپوش و عطابخش است (مرتضوی؛ ۲۸۲: ۱۳۶۵).

شایان ذکر است که دکتر مرتضوی پیشتر بر این نظر بود که در بیت مذکور لحن عناد، طنز و استهزای حافظ آشکار است^{۱۶}، اما در چاپ جدید مکتب حافظ در این باور تغییری رخ داده و چنین آورده است: این بیت هیچ‌گونه ابهام و اشکالی ندارد و معنی مصراع دوم جز این نمی‌تواند باشد که آفرین بر نظر پاک خطاپوش پیر ما که این همه خطا را می‌بیند و چون متصف به صفات خدایی است (از آن جمله ستار العیوب) خطاپوشی می‌کند... قرائن لفظی و معنوی و دستوری جز همین معنی را بر نمی‌تابد. پیر ما نظری اظهار کرده و حافظ بر نظر او آفرین گفته و بعلاوه قلم صنع اظهار نظری نکرده و اصلاً نه قلم و نه صنع که یکی وسیله و ابزار است

و دیگری مصور نمی‌توانند نظر پاک و خطاپوش داشته و مرجع آن نظر [یعنی مرجع ضمیر در خطا پوشش] باشند. پس اگر اشکالی هست در خواهش قلبی و توقع دوستداران حافظ است که می‌خواهند حافظ چنان باشد که آنان می‌پسندند و نه چنان که هست و این تعصب و توقع ناشی از ندانستن بسیاری از چیزها و عدم آشنایی با شیوه و طرز سخن و مشرب و مکتب حافظ است^{۱۷} (مرتضوی، ۱۳۸۴: ۷۰۹-۷۱۰).

فرجام سخن

دیدگاه‌ها و تفسیرهای گوناگون و متعدد ذیل این بیت را می‌توان به شیوه زیر جمع‌بندی و نتیجه‌گیری کرد:

۱- دسته‌ای از شرح‌ها بیت را نه با عنوان شاه بیت و تک بیت، بلکه به صورت حلقه‌ای در سلسله غزل (و با توجه به ارتباط معنایی آن با تمامی ابیات غزل بویژه ابیات پیشین) بنابر اصل وحدت موضوعی اشعار حافظ شرح کرده و ارتباط آن را با ابیات قبل و بعد مشخص کرده‌اند؛ زیرا به نظر شارحان آن (صرف‌نظر از نتیجه‌گیری‌هایی که از شرح بیت به دست داده‌اند) معنای کامل و صحیح بیت با توجه به ابیات قبل و بعد به دست می‌آید. شایان ذکر است که تعداد اندکی از شروح در این دسته قرار می‌گیرند که از جمله آنها به ترتیب زمانی شرح دکتر شمیسا و نیز شرح دکتر پورنامداریان را می‌توان نام برد.

۲- دسته دیگر شروحنی است که به ظاهر در آنها تنها به شرح تک بیت پرداخته شده است، که این شروح نیز به دو دسته تقسیم می‌شود:

الف) نظریات و شروح متقدمان که بیشتر آنها درصدد بیان این نکته‌اند که حافظ در اتقن و احسن بودن نظام عالم هیچ شک و تردیدی ندارد و اگر بر دیده خطاپوش پیرآفرین می‌گوید این آفرین حقیقی است نه از روی استهزا. زیرا پیر با آن شأن و موقعیت والا که دارد با دیدی کامل و محیط بر عالم بر آن نظر می‌افکند، بنابراین زمانی که درمی‌یابد بعضی از مریدان به دلایلی از جمله نقص دیدگاه و کوتاهی فکر ممکن است به این اشتباه بیفتند که در نظام عالم (که در آن هر چیز به جای خویش نیکوست) اشتباه و خطایی رفته است با تأکید بر این نکته که «خطا بر قلم صنع نرفت» و «هرچه هست از قامت ناساز بی اندام ماست» درصدد رفع این خطای فکر و اشتباه ره یافته به اندیشه و گمان مریدان برمی‌آید؛ زیرا که عدم وجود کژی و

بدی و کم و کاستی در عالم خلقت یکی از باورهای اساسی صوفیان است و پیر در مقام صوفی کامل و راهبر از زبان حافظ بر این باور تأکید می‌کند.

در مجموع می‌توان گفت در این دسته از نظریات و تفاسیر هرچند به ظاهر به شرح تک بیت پرداخته شده است، اما در واقع شارحان آن از دیدگاهی کلی و فلسفی به اندیشه حافظ و زیر ساختهای بنیادی این اندیشه و تفکر نگریسته‌اند و در حقیقت دید آنها نسبت به اندیشه‌های حافظ در یک بیت و حتی یک غزل محدود نیست، بلکه نگاهی جامع به منظومه فکری حافظ در مجموعه دیوان او دارند. بیشتر این شارحان حافظ را یک انسان عارف و یا حداقل صاحب‌دلی متمایل به تصوف شناخته‌اند و به همین دلیل، این دسته از تأویلات و شروح رنگ و بوی عرفانی داشته و با تکیه بر باورها و اصطلاحات عرفانی نوشته شده است.

به نظر می‌رسد از دیدگاه این دسته از شارحان از نظرگاه پیر- و به بیان حافظ - به این نکته بنیادی اشاره شده که در خلقت انسان دو جنبه سرشته شده است و قرآن خود بر این دو جنبه تأکید دارد که گاه انسان را با صفت «ظلوم و جهول» معرفی می‌کند؛ «انه کان ظلوماً جهولاً» و گاه خلقت او را در «احسن تقویم» ترسیم می‌کند؛ «لقد خلقنا الانسان في احسن تقویم»؛ گاه او را در «اعلیٰ علین» می‌نشانند و گاه به «اسفل السافلین» می‌کشاند؛ «ثم رددناه اسفل سافلین». زیرا این حکمی ازلی است که انسان در میان دو قوس صعودی و نزولی «اعلیٰ علین» و «اسفل سافلین» همیشه در سیر و حرکت باشد که اگر این گونه نباشد اختیار و انتخاب از او سلب شده است و چه بسا در این سیر و سلوک به بالاترین مراتب کمال برسد و در جایگاه «انسان کامل» در تمامی هستی و مخلوقات خداوندی که در نظر او مجلی و مظهر حقند جز نکویی و خوبی و کمال چیزی نبیند و به حقیقت و به جان و دل به این نکته چنین اعتراف کند:

هر آن چیزی که در عالم عیان است چو عکس آفتاب آن جهان است
جهان چون خد و خال و چشم و ابروست که هر چیزی به جای خویش نیکوست

چه بسا بر اثر غلبه حجابها و فرو رفتن در تاریکیهای جهل و ظلم - به تصریح قرآن- و به مقتضای جنبه خطاکاری، انسان در سیر نزولی خود به نشیبی برسد که بر صنع و آفرینش خرده‌گیری نماید و به دلیل کوتاهی فکر و اندیشه این اندیشه خطا از او سر زند که در صنع خطایی رفته است و گر نه این همه شرور و نقص که به چشم او در عالم هستی می‌آید از کجاست؟!

به نظر می‌رسد حافظ که با قرآن حشر و نشر بسیار داشته خود نیز به این دو جنبه وجودی انسان، توجه داشته، و پارادوکسی که در این بیت به نظر بسیاری از محققان آمده است ناشی از همین توجه باشد که شاعر نخواست به صراحت به هر دوی آنها - دو جنبه وجودی انسان - اشاره کند؛ لاجرم بیان خود را به گونه‌ای آراسته است که هر دو معنا از آن به دست آید.

ب - دسته‌ای دیگر که به وضوح در تفسیر خود، تنها به شرح تک بیت پرداخته‌اند که این دسته را نیز می‌توان به زیر گروه‌هایی تقسیم کرد از جمله:

- تفسیرهایی که در آنها محققان، وجود لحن طنز و معما و شک و تردید را در بیت تأیید کرده و نوشته‌اند که حافظ از بودن عالم به بهترین وجه ممکن در شک و تردید است و در واقع مصراع دوم طنز و استهزایی در قالب تحسین به گفته‌پیر است که شرورعالم را نادیده گرفته، تأکید می‌کند که خطایی بر قلم صنع نرفته است (ذم شبیه به مدح).

- تفاسیر و شروح پراکنده‌ای که در آنها برای بیت یک مصداق تعیین شده است و گاه آن را اشاره به حدیثی نبوی یا حادثه و واقعه‌ای در زمان خود حافظ و... دانسته‌اند.

در پایان سخن اشاره به این نکته خالی از فایده نیست که به نظر می‌رسد تعقید و دشواری بیت در همان کلمه «خطا» باشد و اینکه این خطا از نظر شاعر متوجه چه کس یا چه چیزی است. همچنین باید توجه داشت که با جایگاهی که پیردر جهان‌بینی و اندیشه حافظ دارد (پیرمغان، پیر می‌فروش، پیردردی‌کش، پیرگلرنگ و... همه مصداق‌های گوناگون پیردر شعر حافظ هستند) و آن همه احترام و توجهی که حافظ در سراسر دیوانش به او ابراز کرده است تا جایی که می‌گوید:

به می‌سجاده رنگین کن گرت پیر مغان گوید که سالک بی‌خبر نبود ز راه و رسم منزلها

یا

حافظ جناب پیر مغان مأمن وفاست درس حدیث عشق بر او خوان و زو شنو

یا

از آستان پیر مغان سر چرا کشیم دولت در این سرا و گشایش در این درست

و موارد متعدد دیگر که به همین معنا اشاره دارد. همچنین بار معنایی مثبتی که حافظ از واژه پیر در اشعار خود آورده است، این شبهه و ظن را از ساحت او دور می‌نماید که در این بیت از پیر با لحنی طنزآلود یا استهزایی یاد کرده باشد.

سرانجام باید گفت در تمامی این تأویلات و تفاسیر هر کسی از دیدگاه خاص خود به بیت نگریسته و سعی کرده است آن را شرح کند و به قول مولانا بیشتر از ظن خود یار شاعر شده است و چه بسا بتوان در تفسیر بیت دیدگاه‌های جدید دیگری نیز در نظر گرفت و چنین است ویژگی نمایان اشعار حافظ در برقراری ارتباط زنده با خواننده که از این بیت و دیگر ابیات او به راحتی می‌توان دریافت و این رمز جاودانگی شعر حافظ و ماندگاری آن است.

پی‌نوشت

- ۱- برای دانستن برخی ویژگیهای ابهامات شعر حافظ و آشنایی بیشتر با این سبک شعری او، ر.ک: مرتضوی، منوچهر: ابهام: خصیصه اصلی سبک حافظ؛ مکتب حافظ؛ تهران؛ توس؛ چ دوم، ۱۳۶۵؛ ص ۴۵۵-۵۱۳.
- ۲- دکتر منوچهر مرتضوی مشکلات اساسی شعر حافظ- بویژه در فهم این گونه ابیات را- عبارت می‌داند از: الف - ابیاتی که در لفظ و معنی عبارت هیچ گونه ابهامی نیست ولی دیدگاه رندانه و لحن طنزآلود یا جهان‌بینی عمیق و نظر فلسفی حافظ که اصل قضیه است در آنها درک نمی‌شود.
- ب- عدم درک و استنباط ابهام و تناسبات لفظی و معنوی دقیق که مفتاح فهم مضمون و نظر تخیل حافظ است و اغلب شارحان را در شرح دچار خطا کرده است. ر.ک: مرتضوی منوچهر: نظری به- بعضی مشکلات و لطائف و نکات باریک اشعار حافظ؛ تبریز، ستوده، چ چهارم، ۱۳۸۴؛ ص ۵۴۳ به بعد.
- ۳- لسان العرب - ذیل ماده طنز
- ۴- برای اطلاع از معانی گوناگون طنز؛ ر.ک:
 - از صبا تا نیما، یحیی آرین‌پور، ج ۲؛ تهران؛ شرکت سهامی کتابهای جیبی، چ پنجم، ۱۳۵۷، ص ۳۶ به بعد.
 - اندیشه و کلیشه؛ فریدون تنکابنی؛ تهران؛ جهان کتاب؛ چ اول؛ ۱۳۵۷؛ ص ۴۹.
 - فرهنگ بلاغی و ادبی؛ ابوالقاسم رادفر، ج دوم؛ تهران؛ انتشارات اطلاعات؛ ۱۳۶۸؛ ص ۷۷۰.
 - نائل خانلری، پرویز، هفتاد سخن؛ ج ۱؛ تهران؛ توس؛ ۱۳۶۹؛ ص
 - شعر بی‌دروغ شعر بی‌نقاب؛ عبدالحسین زرین‌کوب، تهران؛ انتشارات علمی؛ ۱۳۷۱؛ ص ۱۷۱.
 - فرهنگ اصطلاحات ادبی؛ سیماداد؛ انتشارات مروارید؛ ۱۳۷۱، ص ۲۰۹-۲۱۰.
 - مفلس کیمیا فروش، محمدرضا شفیعی کدکنی؛ تهران؛ سخن؛ ۱۳۷۶؛ ص ۵۱.
- ۵- شیخ صنعان یا شیخ صنعاء همان عبدالرزاق صنعانی است که منسوب است به صنعاء یمن ... و بی‌گمان داستان این عبدالرزاق صنعانی همان است که به روایت سودی در شرح دیوان حافظ کتابی به ترکی درباره او نوشته و از او به عنوان عبدالرزاق یمنی (عبدالرحمان یمنی) یاد کرده‌اند.

- ر.ک: مرتضوی، منوچهر؛ مکتب حافظ، تهران، توس، چ دوم، ۱۳۶۵، پانوشت ص ۲۹۲. ظاهراً در این شرح هم منظور از عبدالرحمن یمنی همان عبدالرزاق صنعانی (یمنی) است.
- ۶- بدرالشروح به نظر بهاء الدین خرمشاهی از میان شروح فارسی که مسلمانان فارسی زبان و عارف مسلک هند بر شعر حافظ نوشته‌اند از همه شناخته‌تر (و نه بهتر) است. این شرح اثر بدرالدین اکبر آبادی است که اولین بار در سال ۱۲۵۴ ق در دهلی به طبع رسیده است.
- ۷- ملا محمد ملقب به شمس الدین، معروف به شمس و ملاشمسا، حکیم و محقق گیلانی از علمای قرن ۱۱ هجری امامیه بوده است، مدرس تبریزی، محمدعلی، ریحانه‌الادب ج ۵، کتابفروشی خیام، چاپ چهارم، ۱۳۷۴، ص ۳۸۳.
- ۸- برای اطلاع از نظریات مشابه آنچه تا اینجا آورده شده است، ر.ک. به:
- شمس‌الافاضل، پیرماگفت: ایرانشهر، ش ۱ و ۲، سال سوم، اول دیماه ۱۳۰۳ شمسی ص ۱۲۵-۱۲۶.
 - برومند سعید، جواد؛ پیر ماگفت، به کوشش سعید نیاز کرمانی، پاژنگ، تهران، ۱۳۷۰، ص ۱۳۷-۱۵۳.
 - داور، همان، ص ۱۱۳.
 - نوشین روان یزدانی، بهمرد، همان، ص ۱۱۴.
 - نوشین روان یزدانی، بهمرد، همان، ص ۱۱۴.
 - بهشتی، سید احمد؛ شرح جنون، تفسیر موضوعی دیوان حافظ ج اول، تهران، روزنه، ۱۳۷۱، ص ۳۴۶.
 - ذوالنور، رحیم، در جست و جوی حافظ، ج اول، کتابفروشی زوار، تهران، ۱۳۶۲، ص ۱۳۳.
 - همایونفرخ، رکن‌الدین؛ حافظ خراباتی، تهران، [بی نا]، ۱۳۵۴، بخش چهارم، ص ۲۶۴۴-۲۶۴۶ وی
- در جلد اول حافظ خراباتی در شرح بیت آورده است؛ در آفرینش خداوند هیچ‌گونه اشتباهی رخ نداده است و هرکس هرچه می‌کند نتیجه خطا و اشتباه خود اوست و درود بر نظر مهر و پاک پیر باد که این چنین را فاش ساخت و بر خطای خطاکاران پوشش گذاشت و در جلد دوم همین کتاب با نام حافظ عارف [۱۳۶۰، ص ۱۱۷] می‌نویسد که نظر وی، نظر شیخ آذری است. برای اطلاع از نظر شیخ آذری ر.ک به توضیحات پانویس شماره ۱۳.
- ۹- به دلیل همین اعتقاد بود که مرحوم مسعود فرزاد، جامع نسخ خود را با دستکاری در طرز قرار گرفتن ابیات دیوانهای موجود حافظ انتشار داد. دکتر سلیم نیساری در نقدی که بر این اثر نوشته، چنین نتیجه‌گیری کرده است: کتاب جامع نسخ حافظ شاید از این لحاظ برای بعضی از خوانندگان جالب باشد که جامع همه اشعار اصیل و مشکوک و مردود و منتسب به حافظ است. به نقل از خرمشاهی؛ بهاء‌الدین؛ حافظ؛ چ سوم؛ تهران با طرح نو؛ ۱۳۷۸؛ ص ۲۶۰.
- ۱۰- تاریخ این شرح سال ۱۳۵۶ شمسی است که در قالب نامه‌ای از استانبول در جواب یک پرسنده نوشته شده است.

- ۱۱- اشاره است به آیه ۴/ سوره تبارک: ما تری فی خلق الرحمن من تفاوت: در خلق الرحمن تفاوت نمی بینی.
- ۱۲- مانند آنچه در این بیت آمده است: آبرو می رود ای ابر خطا پوش ببار/ که به درگاه عمل نامه سپاه آمده ایم که برخی خطاپوش را به معنای خطاشوی دانسته اند.
- ۱۳- شیخ آذری اسفراینی معتقد بوده است که باید مصرع دوم را نیز مقول قول پیر بگیریم و در واقع آفرین بر نظر پاک خدا می کند که خطای بندگان را می پوشاند. ر.ک: همایونفرخ؛ رکن الدین؛ حافظ خراباتی؛ تهران، [بی نا]، ۱۳۵۴، ص ۲۶۴.
- ۱۴- نمونه ای از تفسیرهایی که در آنها برای بیت مصداق تعیین شده تفسیر و تأویلی است که آقای هاشم جاوید نوشته است. وی معتقد است پیر مذکور در بیت اشاره به نظامی گنجوی است که حافظ در جوانی و آغاز شاعری مایه اندوز و سخن آموز شعر او بوده است. ر.ک: جاوید؛ هاشم؛ حافظ جاوید؛ تهران: علمی - فرهنگی؛ ۱۳۵۷؛ ص ۳۲۵-۳۲۶ شایان ذکر است که منصور پایمرد در نقدی که بر کتاب حافظ جاوید، نوشته معتقد است که آقای جاوید در بیان تأثیرپذیرفتن، خواه از نظامی... کمی راه افراط پیموده است و اینکه در جایی دیگر خطاپوش را خطاشوی فرض کرده اند، این سخن از مرتبه فضل و معرفت ایشان بعید می نماید.
- ر.ک: پایمرد؛ منصور؛ معارف؛ دوره چهارم، ش ۱، مرکز نشر دانشگاهی؛ فروردین ۱۳۷۶؛ ص ۸۵.
- ۱۵- مطلع غزل چنین است: صوفی ارباده به اندازه خورد نوشش باد/ ورنه اندیشه این کار فراموشش باد.
- ۱۶- منظور چاپهای اول (۱۳۴۴) و دوم (۱۳۶۵) مکتب حافظ است.
- ۱۷- ایشان در مقدمه ای که بر چاپ چهارم مکتب حافظ (چاپ مذکور) نوشته است یادآوری کرده که بسیاری از مطالب کتاب اکنون نیز با تصور و بینش نگارنده موافق است و در مواردی نیز که با سلیقه کنونی ایشان مطابقت ندارد این عدم توافق را دلیلی کافی برای تغییر قالب نخستین کتاب و تجدید نظر در آن ندانسته اند. ر.ک: مقدمه چاپ چهارم، ص ۷۸.
- ۱۸- برای دانستن جایگاه پیردر جهان بینی حافظ؛ ر.ک: مرتضوی، منوچهری؛ وصایای پیرمغان؛ مکتب حافظ؛ ستوده؛ تبریز، چ چهارم، ۱۳۸۴؛ ص ۶۰۹-۷۷۴.

منابع

الف - کتابها

۱. ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم؛ لسان العرب؛ بیروت؛ دارالمعارف؛ ج چهارم.
۲. اسلامی ندوشن، محمدعلی، تأمل در حافظ، تهران، یزدان و آثار، ۱۳۸۲.
۳. بهشتی، سید احمد، شرح جنون، تفسیر موضوعی دیوان حافظ، تهران، روزنه، ۱۳۷۱.
۴. پژمان بختیاری، حسین، مقدمه دیوان حافظ، تهران چاپ بروخیم، ۱۳۱۸.
۵. پورنامداریان، تقی، گمشده لب دریا، تهران، سخن، ۱۳۸۲.

۶. جاويد، هاشم، حافظ جديد، تهران، علمی - فرهنگي، ۱۳۷۵.
۷. حکيمي، محمود؛ لطيفه‌های سياسي، قم، نشر خرم، ۱۳۷۲.
۸. ختمي لاهوري، عبدالرحمن، شرح عرفاني غزل‌های حافظ، تصحيح و تعليقات بهاء‌الدين خرمشاهي و ... تهران، قطره، چ سوم، ۱۳۷۸.
۹. خرمشاهي، بهاء‌الدين، حافظ، تهران، طرح نو، ۱۳۷۸.
۱۰. _____، چارده روايت، تهران، کتاب پرواز، ۱۳۶۷.
۱۱. _____، مستدرک حافظ نامه، علمی فرهنگي، تهران، ۱۳۶۷.
۱۲. داد، سيما؛ فرهنگ اصطلاحات ادبي، تهران، مرواريد، ۱۳۷۱.
۱۳. دادبه، اصغر؛ پير ما گفت به کوشش سعيد نياز کرمانی، تهران، پاژنگ ۱۳۷۰.
۱۴. دارابی، محمد؛ لطيفه غيبی، چاپ دوم کتابخانه احمدي شیراز، ۱۳۵۷.
۱۵. دواني، ملا جلال الدين، پير ما گفت، به کوشش سعيد نياز کرمانی، تهران، پاژنگ ۱۳۷۰.
۱۶. ذاکانی، عبيد؛ کليات عبيد؛ تصحيح و تحقيق پرويز اتابکی، تهران، زوار، چ دوم، ۱۳۸۲.
۱۷. ذوالنور، رحيم، در جست و جوی حافظ، تهران، کتابفروشی زوار، ۱۳۶۲.
۱۸. رجایی بخارایی، احمدعلی؛ فرهنگ اشعار حافظ، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۶۸.
۱۹. زریاب خویی، عباس، آئینه جام یا شرح مشکلات دیوان حافظ، تهران، علمی، ۱۳۶۸.
۲۰. زرین کوب، عبدالحسين، نقش بر آب، چ چهارم، تهران، سخن، ۱۳۷۹.
۲۱. _____، شعری دروغ، شعری نقاب، تهران، انتشارات علمی، چ هفتم، ۱۳۷۲.
۲۲. سودی بسنوی، محمد، شرح دیوان حافظ، مترجم عصمت ستارزاده، تهران، ۱۳۵۷.
۲۳. شفيعی کدکنی، محمدرضا، مفلس کيميا فروش، تهران، سخن، ۱۳۷۶.
۲۴. شمیسا، سيروس، انواع ادبی، چ سوم، تهران، فردوس، ۱۳۷۴.
۲۵. صفري، جهانگیر، نقد و بررسی طنز، هجو هزل از مشروطه تا ۱۳۳۲، تهران، تربيت مدرس (رساله دکتری)، ۱۳۷۸.
۲۶. کزازی، ميرجلال‌الدين، پير ما گفت، در حرم دوست، يادواره دکتر حسن سادات ناصري، به کوشش ابراهيم‌زاري، انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ۱۳۷۰ یا پرنیان پندار؛ انتشارات روزنه؛ تهران، ۱۳۷۶، ص ۱۱۷-۱۲۱.
۲۷. مدرس تبریزی، محمدعلی؛ ريحانه الادب، کتابفروشی خيام، چ ۴، سال ۱۳۷۴.
۲۸. مرتضوی، منوچهر، مکتب حافظ، چ دوم، تهران، طوس، ۱۳۶۵.
۲۹. _____، مکتب حافظ، چ چهارم، با ضمايم، تبریز، ستوده، ۱۳۸۴.
۳۰. مطهری، مرتضی، تماشاگاه راز، تهران، صدرا، ۱۳۵۹.

۳۱. ناتل خانلری، پرویز، هفتاد سخن، ج ۱، تهران، توس، ۱۳۶۹.
 ۳۲. نیاز کرمانی، سعید، [گردآورنده]؛ پیرما گفت؛ تهران، پاژنگ، ۱۳۷۰.
 ۳۳. هروی، حسینعلی، شرح غزلهای حافظ، با کوشش زهرا شادمان، تهران، نشر نو، ۱۳۶۷، چهار مجلد.
 ۳۴. همایونفرخ، رکنالدین؛ حافظ خراباتی، تهران، [بی نا]، ۱۳۵۴.
- ب- مقالات
۱. بهرامیان، مسیح؛ خطاپوشی؛ آینده، ش ۸-۱۲، س ۱۳، آبان ۱۳۶۶، ص ۶۰۷-۶۱۱.
 ۲. پایمرد، منصور؛ معارف، دوره چهاردهم، ش ۱، مرکز نشر دانشگاهی، فروردین ۱۳۷۶، ص ۸۵.
 ۳. پرستار، برزو، فروهر، ش ۳ و ۴، س ۲۸، ۱۳۷۲، ص ۳۰-۳۷.
 ۴. جاوید صباغیان، محمد، تأملی در بیتی از حافظ، مجله دانشکده و ادبیات دانشگاه مشهد، ش ۲، تابستان ۱۳۶۷، ص ۲۴۱-۲۵۰.
 ۵. جوینی، عزیزالله، زبان غزل در دیوان حافظ و شرح چهار بیت، مجله دانشکده علوم انسانی و ادبیات تهران، سال ۲۹، ش ۳ و ۴ زمستان ۱۳۷۰؛ ص ۱۷۳-۱۸۱.
 ۶. حسینی نعمه‌اللهی، علی اکبر؛ تفسیر بیت، ایرانشهر، سال دوم، شماره دهم، ۱۳۰۳؛ ص ۶۲۰-۶۲۳.
 ۷. شریف العلمای لنگری، ایرانشهر، سال سوم، شماره ششم، اردیبهشت ۱۲۹۴، ص ۳۲۲.
 ۸. شمس‌الافاضل، ایرانشهر، سال سوم، ش ۱ و ۲، اول دیماه ۱۳۰۳ شمسی، ص ۱۲۵-۱۲۶.
 ۹. شمیسا، سیروس، قلم صنع، گلچرخ، سال اول ش ۱، فروردین ۱۳۷۱، ص ۵۰-۵۳.
 ۱۰. عطارپور، اردلان، پیر خطاپوش، چیستا، سال هشتم، ش ۷۱، مهر ۱۳۶۹، ص ۱۰۵-۱۱۰.
 ۱۱. مظفری، علیرضا؛ باز هم پیر ما گفت، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، سال بیست و ششم، ش سوم - چهارم، سال ۱۳۷۲: ۹۴۷-۹۵۲.